## جلسه 46

**سه‌شنبه - 17/10/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به جامع صحیحی بود.

مرحوم شیخ فرمود جامع صحیحی ما نداریم. چون یا باید بگوییم جامع بین افراد صحیحه نماز مثلا مرکب از اجزاء و شرائط است که ما برخی از این اجزاء و شرائط را اگر اخذ کنیم نمازهای در حال اضطرار که فاقد این جزء‌ یا شرط هستند خارج می‌‌شوند از مسمای صلات. اگر اخذ نکنیم این جزء یا شرط را که در حال اضطرار معتبر نیستند لازمه‌اش این است که شخص مختار هم اگر ترک کند این جزء‌یا شرط اختیاری را مثل قیام در نماز، صادق باشد بر فعل او مسمای صلات در حالی که نماز او باطل است. نماز شخص مختار اگر نشسته بخواند باطل است پس باید قیام را شرط کنیم. اگر قیام را شرط کنیم صدق نمی‌کند بر نماز نشسته شخص مضطر. پس ما جامع مرکب نمی‌توانیم داشته باشیم.

جامع بسیط هم چه می‌‌تواند باشد؟ عنوان المطلوب و الماموربه که محتمل نیست که معنای موضوع‌له لفظ صلات باشد. این‌ها با هم مرادف نیستند. لازم این عنوان ماموربه که یک جامع مبهم که لازم آن این است که ماموربه است، این محتمل هست موضوع‌له لفظ صلات باشد اما اگر کسی این‌طور ادعاء کند دیگه برائت نمی‌تواند برائت جاری کند در شک در اجزاء و شرائط نماز چون امر شدیم به آن جامع مبهم که مسمای صلات است شک در امتثال آن داریم با این نمازی که می‌‌خوانیم فاقد جزء مشکوک یا شرط مشکوک است.

در جواب از شیخ انصاری سه جامع صحیحی ذکر شد. ما به همین سه جامع اکتفاء می‌‌کنیم و لو بیشتر از این هم بیان کردند ولی نیازی به طرحش نیست.

یکی جامعی است که صاحب کفایه فرموده. دوم جامعی است که در بحوث مطرح کردند، ‌جامع مرکب أوی. سوم هم جامعی است که مرحوم آقای بروجردی و آقای سیستانی ذکر کردند ماهیت جعلیه، ماهیت جعلیه مقبوله. ما این سه را بررسی می‌‌کنیم.

اما جامعی که صاحب کفایه ذکر کرده ایشان فرموده: طبق قاعده الواحد لایصدر الا عن الواحد، اگر معلول واحد بود و بسیط بود نمی‌تواند علل متباینه داشته باشد باید بین آن علت‌ها یک جامع ذاتی باشد که این معلول از آن جامع ذاتی صادر شده باشد و الا اگر بناء‌باشد این معلول از این علت متباینه صادر بشود پس باید با او سنخیت داشته باشد، چون سنخیت بین علت و معلول لازم است و الا اگر سنخیت بین علت و معلول لازم نباشد هر شیئی می‌‌تواند از هر شیئی صادر بشود، از آب حرارت صادر بشود از آتش برودت صادر بشود. پس این معلول اگر صادر بشود ازاین علت الف باید با او سنخیت داشته باشد. اگر هم بخواهد صادر باشد از علت ب از آن حیثی که مباین است با علت الف با او هم باید سنخیت داشته باشد. نمی‌تواند که شیء واحد با دو شیء متباین بما هما متباینان سنخیت پیدا کند. پس باید یک جامعی فرض کنیم بین آن دو علت که این معلول با آن جامع سنخیت داشته باشد و از آن جامع ذاتی صادر بشود. انتهاء عن الفحشاء و المنکر اثر صلوات صحیحه است و لو اثر اقتضائی، ‌لازم نیست به نحو علیت تامه باشد، به نحو مقتقضی اثرش انتهاء عن الفحشاء و المنکر است. یا در برخی از روایات هست که الصلاة قربان کل تقی، ‌الصلاة معراج المؤمن، ‌ما همین ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر را لحاظ می‌‌کنیم می‌‌گوییم اثر نمازهای صحیح و لو به نحو اقتضاء عبارت است از انتهاء عن الفحشاء و المنکر. این اثر واحد محال است که مستند باشد به نمازهای مختلف صحیح بما هی مختلفة. باید مستند باشد به یک جامع ذاتی بین این نمازهای صحیح، آن جامع ذاتی که لانعلم اسمه و لاحقیقته لفظ صلات را بر او وضع کردند. جامع، ‌جامع ذاتی است که موضوع‌له لفظ صلات است نه جامع انتزاعی مثل مفهوم ما ینهی عن الفحشاء و المنکر تا بگوییم محتمل نیست که لفظ صلات مرادف باشد با ما ینهی عن الفحشاء و المنکر. نخیر یک جامع ذاتی مبهم که معرفش این است که ملزوم انتهاء عن الفحشاء و المنکر است. معرف آن جامع ذاتی مبهم این است که می‌‌گوییم لازم آن و اثر آن انتهاء عن الفحشاء و المنکر است.

بعد صاحب کفایه فرموده مبادا به ما اشکال بکنید به این اشکال مرحوم شیخ انصاری که لازمه این مبنا این است که دیگه نشود برائت جاری کرد در شک در اجزاء و شرائط نماز. نمی‌دانیم سوره آیا جزء نماز است یا نیست، آیا استقرار شرط نماز است در جمیع حالا یا نیست. نتوانیم برائت جاری کنیم چون امر شدیم به یک جامعی شک داریم در محصل آن.

ایشان در کفایه فرموده این اشکال وارد نیست. یک وقت جامع ماموربه مسبب از این افعال است. مثل امر به طهارت شدیم، ‌وضوء سبب طهارت است، شک می‌‌کنیم وضوء ده جزء دارد یا نه جزء مثلا این‌جا نمی‌توانیم برائت جاری کنیم چون شک در محصل است نمی‌دانیم وضوء نه جزئی آیا سبب طهارت است یا نیست شک در محصل است استصحاب عدم حصول طهارت بعد از این وضوء ناقص بله خود قاعده اشتغال لازم می‌‌کند احتیاط را. اما یک وقت نه، ‌جامع عنوان منطبق بر این افعال است. امر به جامع یعنی امر به این افعال، نمی‌دانیم امر شدیم به فعل نه جزئی یا فعل ده جزئی. جامع یک جامعی است که منطبق است بر این افعال نه مسبب از این افعال. امر به این جامع لبا یعنی امر به معنون آن‌که عبارت است از این فعلی که نمی‌دانیم نه جزئی است که امر بشویم به نه جزء یا ده جزئی است که امر بشویم به ده جزء. پس جامع ماموربه یک جامع ذاتی شد نه جامع عرضی مثل عنوان الماموربه تا بگویید خلاف وجدان است در عین حال امر به این جامع مانع از جریان برائت در شک در جزئیت و شرطیت در نماز نمی‌شود.

این فرمایش صاحب کفایه ایرادهای متعددی به آن وارد شده. ایراد اول ایراد محقق اصفهانی است. فرموده: یک چیزی بفرمایید گنجایش داشته باشد. آخه جامع ذاتی بین افراد صلات محتمل نیست. صلات مرکب است از مقولات متباینه. در او قرائت است که از مقوله کیف مسموع است، رکوع و سجود و قیام است که از مقوله وضع است، جامع ذاتی ندارند این مقولات. ما فرمایش محقق اصفهانی را تکمیل کنیم. بین وجود و عدم جامع ذاتی داریم؟‌نه. نماز صبح یا نماز قصر مشروط به عدم رکعت زایده است، ‌نماز مغرب مشروط است به رکعت ثالثه، نماز ظهر و عصر و عشاء در حضر مشروط است به رکعت ثالثه و رابعه، نماز صبح و نماز شکسته مشروط به عدم رکعت زایده است، ‌نمازهای دیگر مشروط هستند به وجود رکعت زایده، بین وجود و عدم مگه جامع ذاتی می‌‌شود تصور کرد؟ بعضی از قیود نماز اعتباری هستند مثل طهارت. این وهم است بعضی‌ها فکر می‌‌کنند طهارت از امور تکوینیه است که کشف عنها الشارع. لباس ما می‌‌افتد در ماء الاستنجاء که معدن کثافات است و لو ذرات نجاست در او دیده نمی‌شود ولی بالاخره منبع آلودگی است اما شارع گفته لابأس به لباست پاک است اما اگر همین لباس می‌‌خورد به یک آبی که یک استکان کمتر از کر بود یک قطره خون هم در او ریخته شده بود می‌‌گفتند این لباس نجس است. غیر از اعتبار چیز دیگری می‌‌توان باشد؟ شارع این‌جا اعتبار طهارت کرده جای دیگر اعتبار نجاست کرده. امور اعتباریه جامع ذاتی دارند؟

پس اشکال اول این است که احتمال جامع ذاتی بین افراد صلات صحیحه ما نمی‌دهیم.

اشکال دوم:‌محقق اصفهانی فرموده: جناب استاد!‌ صاحب کفایه!‌ شما از فلسفه کمک می‌‌گیرید ولی خداییش فلاسفه هم قاعده الواحد لایصدر الا عن الواحد این‌جاها تطبیق نمی‌کنند. چرا؟ برای این‌که الانتهاء عن الفحشاء و المنکر اصلا واحد نیست، نه واحد شخصی است و نه حتی واحد نوعی. واحد انتزاعی است چرا؟ برای این‌که یکی از افراد فحشاء غصب است یکی از افراد فحشاء ریاء است. یکی از افراد فحشاء شرک است. خب شرک از صفات نفسانیه است غصب از افعال است، این‌ها حقائق متباینه هستند. اصلا الفحشاء و الانتهاء عن الفحشاء یک واحد ذاتی نیست، نه واحد شخصی است نه واحد نوعی ذاتی است یک واحد عنوانی است. واحد عنوانی که دیگه بناء نبود که مشمول قاعده الواحد لایصدر الا عن الواحد بشود. واحد عنوانی مثل همین گناه. گناه یک واحد عنوانی است، گناه گاهی به قتل مؤمن است یک علت دارد، گاهی به ایذاء مؤمن است، یک علت دیگر دارد، گاهی به ریاء است گاهی به شرک است هرکدام یک علت مستقله‌ای دارد. اثم، گناه یک واحد عنوانی است. طبعا انتهاء عن الفحشاء واحد عنوانی است چون فحشاء واحد عنوانی است. مثلا عنوان طویل یک واحد عنوانی است و الا جامع ذاتی که نیست طویل. بگوییم باید افراد طویل علت واحده داشته باشند. همه اشیاء دراز در عالم باید علت واحده داشته باشند. چه ربطی دارد؟

انصافا این ایراد دوم هم ایراد واردی است.

ایراد سوم ایراد محقق نائینی است که ما هم قبول داریم. فرمودند یک جامعی که لایعرفه الا الله یک مفهوم عرفی می‌‌شود تا الفاظ عرفیه بر او وضع بشود؟ آخه لفظ را وضع می‌‌کنند برای مفهوم عرفی که تفهیم بشود این مفهوم و این معنا به عرف. و الا می‌‌شوید مثل میرداماد که به ملائکه حرف‌هایی زد رفتند پیش خدا گفتند ما نمی‌فهمیم این بنده تو چی می‌‌گوید. گفت ولش کنید در دنیا یک حرف‌هایی می‌‌زد ما هم نمی‌فهمیم. این‌که نمی‌شود. پس این ایراد سوم هم وارد است.

ایراد چهارم: انتهاء عن الفحشاء و المنکر مختص نماز است؟ کتب علیکم الصیام لعلکم تتقون، تتقون یعنی چی؟ یعنی اجتناب کنید از فحشاء و منکر. انتهاء عن الفحشاء و المنکر اثر نماز تنها نیست اثر روزه هم هست. پس فرق بین نماز و روزه چیست؟ این آثاری که شما ذکر می‌‌کنید کی می‌‌گوید این آثار آثار مختص نماز است. می‌‌گویید الصلاة قربان کل تقی خب زکات هم قربان کل تقی است. و الله یضاعف لمن یشاء، زکات هم قربان کل تقی است یتقرب الی الله. شما یک لازم مختص پیدا بکنید بعد اشاره کنید بگویید ملزوم هذا الاثر المختص. شما اثر مختص پیدا نکردید‌ آن جامعش را هم که نمی‌دانید چیست، ‌مردم را چرا سرگردان می‌‌کنید.

ایراد پنجم: اصلا این قاعده الواحد درست نیست. چون قاعده الواحد منشأش سنخیت بین علت و معلول است. در علل طبیعیه باید بین علت و معلول سنخیت باشد و الا لصدر کل شیء من کل شیء. سنخیت غیر از جامع ذاتی است. حرارت از آتش صادر می‌‌شود، آتش جوهر است حرارت عرض است بین جوهر و عرض جامع ذاتی هست؟ ولی سنخیت است. ممکن است یک شیء با اشیاء متباینه سنخیت داشته باشد ولی این به معنای جامع ذاتی داشتن بین این علل متباینه نیست.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها. ... کونی بردا و سلاما علی ابراهیم نفرمود کونی بردا و سلاما فی حد نفسک. یعنی یک مانعی ایجاد شد بین آتش و حضرت ابراهیم که آتش بر ابراهیم گرم نبود. ... اشعری شدید؟ یعنی بعد از وجود علت خدا فاعل است؟ عادة الله جرت بر این‌که وقتی علت موجود شد خدا ایجاد معلول کند، ‌این‌که حرف اشاعره است.

یک ایراد دیگری هم گرفتند آن ایراد به نظر ما به صاحب کفایه وارد نیست. این ایراد این است که گفته می‌‌شود انتهاء عن الفحشاء و المنکر که اثر نماز صحیح بالفعل است. شما که گفتید قصد قربت و لو در صحت بالفعل نماز دخالت دارد اما خارج از مسمای صلات است. نماز بی قصد قربت هم صلات است ولی اثر انتهاء عن الفحشاء و المنکر نیست چون صحیح بالفعل نیست. پس نگویید اثر نماز صحیح چون انتهاء‌عن الفحشاء و المنکر است لفظ صلات را وضع می‌‌کنیم بر آنی که ملزوم این اثر است. نخیر شما لفظ صلات را وضع کردید بر اعم، ‌نماز بی قصد قربت هم به ادعای خود شما هم مسمای صلات است چون قصد قربت داخل در مسمای صلات نیست.

مرحوم صاحب کفایه می‌‌تواند این را جواب بدهد. گفت اقتضاء دارد نماز؟ حالا اقتضاء‌دارد نماز نسبت به این اثر انتهاء عن الفحشاء و المنکر مرادش این است که لو انضم الیه قصد القربة کان سببا لانتهاء الفحشاء و المنکر. این مشکلی پیش نمی‌آورد.

پس چندین به جامع ذاتی صاحب کفایه وارد شد که از خیر این جامع ذاتی باید بگذریم. می‌‌رویم جامع مرکب أوی.

انصافا جامع مرکب أوی معقول است که بگوییم لفظ صلات را وضع کردند برای آن مرکب واجد اجزاء و شرائط به نحو بدلی یعنی نماز مختار را دیدند می‌‌گویند نماز مختار عبارت از یک عمل مرکب با وضوء است در حال وجدان ماء یا با تیمم در حال فقدان ماء و هکذا، عمل مرکب مشتمل بر قیام در حال سلامتی یا جلوس در حال بیماری، نماز دو رکعتی بعد از طلوع فجر، نماز چهار رکعتی بعد از اذان ظهر و هکذا. این مشکلی ندارد. هیچ مشکل عقلی ندارد. فقط یک مقدار استیحاش دارد. یعنی ما وقتی به ما می‌‌گویند اقیموا الصلاة بگویند ما هو معنی الصلاة؟ می‌‌گوییم معنای تفصیلیش را می‌‌خواهید؟‌می گویند بله. می‌‌گوییم یک کتاب هزار صفحه‌ای که انواع نماز‌های واجب و مستحب نسبت به جمیع حالات مکلفین این‌ها را در نظر بگیریم بعد بگوییم نماز این است. یک مقدار این خلاف انس ذهنی ما است که فکر می‌‌کنیم معنای نماز یک معنای مفرد واضحی است نه معنای مرکب أوی. و لکن اگر جامع‌های دیگر عرفی نبود می‌‌فهمیم ما نباید استیحاش کنیم این جامع مرکب أوی را. اجمالا این در ذهن ما هست این جامع مرکب أوی. در موارد دیگر هم همین‌جور است. کلمه ما اشتمل حالا می‌‌گویند علی حرفین فصاعدا بعد هم می‌‌گویند ف بنذرک ق عن المعصیة، این ف که صیغه امر وفی یفی است، ‌ق صیغه امر وقی یقی است، ‌خب این هم کلمةٌ، ‌حالا او را هم یک توجیهی می‌‌کنند، می‌‌گویند بقیه‌اش در تقدیر است. حالا کلمه ما اشتمل علی حرفین فصاعدا، خب حرفین کدام حرفین؟ به نحو أو است. و الا ما حروف زیادی داریم. منتها این دیگه خیلی کتاب هزار صفحه‌ای نمی‌شود. و لکن بالاخره کلمه هم یک معنای مفردی به ذهن می‌اید تفصیلش یک مقدار طول می‌‌کشد. صلات هم می‌‌تواند مرکب أوی باشد معنایش. چون در جامع اعمی هم همین بحث مرکب أوی می‌اید به نحو وحشتناک‌تر. چون نمازهای فاسد را هم باید به صورت أو کنارش بگذارید چون او هم مسمای صلات است.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره این اجمالا در ذهن می‌اید یک معنایی. یک سری مصادیق به ذهن می‌اید بعد می‌‌گوییم یا چیزهای دیگر. [طبق بیان] صاحب کفایه اصلا هیچ چیز در ذهن ما نمی‌آمد. [اما طبق این بیان] در ذهن ما یک نماز عادی می‌اید می‌‌گوییم یا نمازهای دیگر که در حال اضطرار هست.

پس ما اشکال خاصی به این مرکب أوی نداریم. نفرمایید: امر به صلات اگر شدیم اقیموا الصلاة نماز با وضوء‌هم در حال وجدان ماء صلات است نماز با تیمم هم در حال فقداء ماء صلات است خب چه لزومی دارد من اول وقت نماز بخوانم با وضوء، آب را می‌‌ریزیم زمین ساعت سه بعدازظهر یا می‌‌خورم می‌‌شوم فاقد الماء امر اقیموا الصلاة را در ضمن مصداق دوم امتثال کردم. جواب این است ما که نمی‌گوییم یک امر داریم ما می‌‌گوییم مسمای صلات مرکب أوی است اما منافات ندارد که امر به یک مصداق صلات تعلق بگیرد اولا بگویند این مصداق اختیاریه صلات را ایجاد کن. تعجیر نفس کردی بعد می‌‌گویند حالا که عصیان کردی آن مصداق اضطراری صلات را ایجاد کن. این‌که اشکال ندارد. ما که نمی‌گوییم یک امر داریم ما می‌‌گوییم مسمای صلات جامع مرکب أوی است و الا می‌‌توانیم امر به حصه‌های نماز داشته باشیم. امر داشته باشیم به حصه اختیاریه نماز، صل مع الوضوء.

اما جامع بسیطی که آقای بروجردی فرمودند. ما انشاءالله در بحث جامع اعمی این جامع ایشان را مطرح می‌‌کنیم. فقط این‌جا اجمالا می‌‌گویم. الماهیة الجعلیة المقبولة، می‌‌خواهید جامع صحیحی درست کنید دیگه، وجدانا از لفظ صلات مفهوم درست به ذهن می‌اید، مقبوله یعنی درست، صحیح. این مفهوم به ذهن نمی‌اید. فوقش بگویید آیین پرستش اما آیین پرستش در او هست آیین پرستش مقبول لدی الشارع؟ این مفهوم که قطعا در موضوع‌له لفظ صلات اخذ نشده. علاوه بر این‌که آیین پرستش مگر منحصر به نماز است، اعتکاف هم آیین پرستش است. پس این هم جامع صحیحی نمی‌تواند باشد. فانحصر الجامع الصحیحی بالمرکب الأوی. اما جامع اعمی انشاءالله فردا.